

تغییرات جهانی، امنیت جامع انسانی و مجلس ششم ایران

بایزید مردوخی

مقدمه

آغاز فعالیت مجلس ششم، همه علاقه‌مندان به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در این اندیشه فرو برد که این مجلس چه وظایفی در پیش دارد و تا چه حد توانایی خواهد داشت تا مطالبات مردم را در همه حوزه‌ها برآورده سازد. مطالباتی که ریشه‌های تاریخی دارد و در طی سده‌ها و دهه‌ها با ناکامی فرو خورده شده‌اند و اینک پس از یک انقلاب فراگیر و دگرگون‌ساز، پس از پیروزی بر دشمن متجاوز و پس از یک انتخابات مردمی و سرنوشت‌ساز برای انتخاب رئیس‌جمهور و انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، از هر گوشه کشور سربرآورده و بر زبان هر یک از افراد کشور جاری شده است.

اهمیت و حساسیت موضوع با تصویب قانون برنامه سوم توسعه، بیشتر شد زیرا در این برنامه راهبردها و راهکارهای اصلاحات ساختاری در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضائی، فرهنگی و اجرایی پیش‌بینی شده است که انجام آنها بسیار سخت و پرهزینه و نیازمند تلاش و طاقت گسترده‌ای است که پاسخگویی به مطالبات فوری و کوتاه‌مدت را به تعویق و تأخیر می‌اندازد. از سوی دیگر، خود اصلاحاتی که باید در حوزه‌های اقتصادی و

سیاسی صورت گیرد، اگر با تدبیر و طاقت و قدرت به پیش برده نشود، دستاوردهای یکدیگر را خنثی می‌کنند و یکی مانع دیگری می‌شود.

پدیده جهانی شدن هم با نیرویی چنان پر قدرت اشاعه پیدا کرده است که با هیچ تدبیر سنتی و مرسوم نمی‌توان از آثار سوء آن جلوگیری کرد، ضمن این‌که بهره‌مندی از جنبه‌های مثبت جهانی شدن هم نیاز به آمادگی‌ها و ظرفیت‌هایی دارد که به تازگی در دستور کار مراجع تصمیم‌گیری کشور قرار گرفته‌اند. هر چند هنوز هستند کسانی که می‌خواهند با اسلحه قرن هجدهم و نوزدهم، در یک جنگ قرن بیست و یکمی پیروز شوند.

هرگاه این ملاحظات و متغیرها و این چالش‌ها در دستور کار مجلس ششم قرار بگیرند، تا چه اندازه می‌توان انتظار داشت که کشتی اقتصاد و اجتماع را به ساحل سلامت هدایت کنند؟ هر کاری که انجام می‌شود، یک چیز را نباید نادیده گرفت و آن تأمین امنیت انسانی جامع است که در طول قرون و اعصار، جامعه ایرانی از آن محروم بوده است. جامعه محروم از امنیت جامع انسانی نمی‌تواند با چالش‌های امروز و فردا، تفاعل و تعامل داشته باشد.

جایگاه و رسالت نمایندگی

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، همگی و بدون استثنا نمایندگانی هستند که در سطح محلی و در حوزه‌های انتخابیه شهر و شهرستان توسط مردم محل انتخاب می‌شوند.

این نمایندگان با وجود این که در سطح محلی انتخاب می‌شوند، در سطح ملی اثرگذارند. نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای انجام وظایف خود در دو سطح محلی و ملی، به دانایی‌های خاص و مهارت‌های رهبری نیاز دارند که اساساً در چارچوب نظام‌های سیاسی دموکراتیک معنا و کاربرد پیدا می‌کنند.

حکومت‌های مردمی بدون وجود مقامات منتخب دارای شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم، از معنا و مفهوم مردمی تهی می‌شوند و حتی نمی‌توانند تحت این عنوان (مردمی) وجود داشته باشند. مقامات منتخبی که با شایستگی و صلاحیت به اداره و تدبیر امور می‌پردازند، به ارتقای زندگی نسل‌های فعلی و آینده حوزه‌های انتخابیه خود کمک می‌کنند. نمایندگان منتخب مردم، اقتدار خویش را از نظام سیاسی دموکراتیک می‌گیرند و اداره و تدبیر امور کشور توسط آن‌ها، در قالب دموکراسی انتخاباتی انجام می‌گیرد.

هنگامی که مقامات منتخب مردم در منصب و مقام خود قرار می‌گیرند، امنای رأی‌دهندگان هستند و به عنوان قانون‌گذاران، سیاست‌گذاران و معتمدین مردم فعالیت می‌کنند. آن‌ها، قانون وضع می‌کنند، سیاست‌گذاری می‌کنند و بودجه و منابع ملی را بر پایه اولویت‌هایی که خود در تعیین آن نقش اساسی دارند تخصیص می‌دهند. همه این‌ها تصمیم‌های مهم و تعیین‌کننده‌ای هستند که از موضع اقتدار گرفته می‌شوند.

انتظارات مردم از نمایندگانی که با آرای خود آن‌ها به مجلس می‌روند معمولاً اتخاذ تصمیم‌هایی است که آثار زیر را به بار آورد:

- مجموعه‌ای از خدمات رفاهی؛
- امنیت جامع انسانی برای مردم و حمایت از آن‌ها؛
- حمایت از اموال و محیط زیست؛
- ممنوعیت انواع خاصی از رفتارها؛
- اقتصادی که موجبات جذب و نگهداری شهروندان و صاحبان کسب و کار هر منطقه را در مناطق مورد علاقه‌شان، فراهم نماید.
- برنامه‌هایی که آینده مطلوبی برای مردم تأمین نماید.

تصمیم‌های نمایندگان منتخب مردم، در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی اثر گذارند. نماینده‌ها معمولاً در تشخیص و انتخاب بین راضی کردن شهروندان و انجام کارهای درست، دچار مشکل می‌شوند. مشکل از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که کارهای درست لزوماً همان کارهایی نیستند که مردم را راضی می‌کنند. در این قبیل موارد، بیشتر نمایندگان منتخب مردم برای انتخاب این یا آن گزینه و اتخاذ تصمیم‌هایی که متضمن تبادل^۱ است، به غریزه و حدس و گمان متوسل می‌شوند.

حاصل و نتیجه کار نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی، تولید کالاهای عمومی و عرضه آن‌ها به مردم است. کالاهای عمومی در مقایسه با کالاهای غیرعمومی، کالاهایی هستند که شهروندان به‌طور جمعی مصرف می‌کنند و فایده‌های مصرف آن‌ها غیرقابل

1. trade-off

تخصیص و تقسیم‌اند. نمونه‌های این کالاهای عبارت‌اند از امنیت، عدالت، هوای پاکیزه و آینده روشن. نمایندگان منتخب مردم نیز مانند فعالان نظام سیاسی، مکلف‌اند که برای ایجاد و عرضه این کالاهای عمومی، سیاست‌هایی را طراحی و تنظیم کنند و منابع لازم را برای این منظور تخصیص بدهند.

نمایندگان منتخب مردم با اتکا به اقتدار سیاسی خود در زمینه وضع مالیات بر مردم، مشخص می‌کنند که چه کسانی باید هزینه کالاهای عمومی مصرفی جامعه را پردازند. آن‌ها برای بقا و ادامه فعالیت سازمان‌ها و نهادهای مختلف دولتی، حکومتی و مردمی به اعمال نوعی رهبری می‌پردازند که شباهت به کارآفرینی دارد و به‌همین منظور آن‌ها را "کارآفرینان سیاسی" هم نامیده‌اند. این کارآفرینان سیاسی، برای شهروندان انگیزه‌هایی به وجود می‌آورند که با جلب آن‌ها به تحمل هزینه‌های عمومی به‌صورت داوطلبانه، موجبات فراهم‌ساختن عرضه مطلوبی از کالاهای عمومی را فراهم می‌آورند.

نمایندگان منتخب مردم به‌عنوان متخصص و کارشناس به مناصب نمایندگی برگزیده نمی‌شوند بلکه آن‌ها به این دلیل انتخاب می‌شوند که مردم آن‌ها را می‌شناسند و آن‌ها هم مردم را می‌شناسند. آن‌ها بر اساس "آن‌چه که می‌شنوند" به داورى نسبت به توزیع منافع و مذاکره درباره قدرت می‌پردازند و از این که در مرکز توجه مردم قرار می‌گیرند احساس رضایت می‌کنند.

نماینده منتخب مردم، کلیت‌دان و کلیت‌نگری است که برای نظرخواهی از کارشناسان و کسب اطلاعاتی که او را در فهم و درک مسائل پیچیده یاری نماید، دچار مشکل می‌شود.

نمایندگان منتخب مردم در موارد زیادی اسیر تخصص‌ها و مهارت‌های کارمندان مراکز می‌شوند که به آن‌ها مشورت‌های تخصصی می‌دهند. به‌ویژه وقتی که این کارمندان و آن مراکز زیر نفوذ یا سلطه مستقیم و غیرمستقیم یک جناح یا گرایش فکری خاصی قرار داشته باشند، مشکل بروز می‌کند.

شرایط و ویژگی‌های داخلی و خارجی در دوره مجلس ششم

مجلس شورای اسلامی در ششمین دوره فعالیت خود (۱۳۷۹-۱۳۸۲)، با شرایط ویژه‌ای در داخل و در خارج از کشور روبه‌رو است. هرگونه داورى نسبت به چشم‌انداز و حدود فعالیت‌های

مجلس در این دوره، ناگزیر باید بر پایه آن شرایط به عمل بیاید. از میان مهم‌ترین ویژگی‌های محیطی که چارچوب‌ها و الزامات فعالیت را برای مجلس ششم تعیین می‌نمایند، چند مورد زیر را می‌توان برشمرد:

۱. شرایط داخلی

الف. حوزه سیاسی: با اکثریتی طرفدار اصلاحات پیشنهادی رئیس‌جمهور، مجلس شورای اسلامی قاعدتاً خواهد توانست به نهادینه کردن اصلاحاتی که تاکنون در قلمرو قوه مجریه و یا صرفاً به صورت شعار آغاز شده است به صورت قانونی بپردازد و آزادی‌های مصرّح در قانون اساسی را گسترش داده و جامعه عمل ببوشاند. از جمله می‌توان به اصول (۲۴)، (۲۵)، (۲۶)، (۱۵)، (۱۹)، (۱۰۱)، (۱۰۲) و (۲۱) اشاره کرد.

به این ترتیب انتظار می‌رود که حقوق شهروندی همه افراد ایرانی اعم از ساکنان در ایران و در خارج از کشور برای همه فصول به رسمیت شناخته شود و این احساس در همه آنها گسترش و تعمیق یابد که این رسمیت تنها هر ۱۰۴۶۱ روز یک‌بار نیست.

انتظار می‌رود که حوزه وظایف دولت در امور کلیدی و اساسی از تمرکز، دقت و فرهیختگی بیشتری برخوردار شود و برای این منظور مراجع و مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دولتی از افرادی مجرب، اندیشه‌مند، متخصص و فرهیخته تشکیل شوند و امور مربوط به هر بخش از اقتصاد و هر منطقه از کشور همراه با اختیارات لازم و کافی به متخصصان و فرهیختگان دولت و مردم در هر بخش و هر منطقه واگذار و تفویض شود. موضوع تفویض اختیارات و عدم تمرکز آنها در دولت مرکزی از جمله مهم‌ترین و رایج‌ترین اتفاقات در همه کشورهای جهان امروز است و این پدیده، حاصل عملکرد و تجربه چند صد ساله ده‌ها کشور پیشرفته و در حال توسعه است. اگر در پایان هزاره دوم و آغاز سده بیست و یکم پیامی همگانی و فراگیر در دنیا قابل شنیدن باشد، آن پیام این است: "تفویض کن یا تعویض شو!"

انتظار می‌رود که مجلس ششم، امنیت را در چارچوب و گستره‌ای که قانون اساسی تعریف کرده است - یعنی امنیت جامع انسانی - مورد توجه قرار دهد که در برگیرنده حقوق زیر است:

- امنیت فردی یا مصونیت از خشونت؛

- امنیت شغلی و درآمدی؛

- امنیت زیست محیطی؛

- حق برخورداری از هویت.

تحقق و تأمین امنیت جامع انسانی را نمی‌توان از طریق تدابیر اصلاحی جنبی که در حاشیه استراتژی‌های کلی مطرح می‌شوند، عملی ساخت. این امر نیازمند دیدمان توسعه‌ای اساساً جدیدی است که مردم-محور بوده و در بستر اساساً جدیدی از اخلاقیات توسعه شکل گرفته باشد. توسعه‌ای که نه برحسب ابزارها و وسایل آن، بلکه برپایه دستاوردهای واقعی آن یعنی بهبودهایی در زمینه رفاه و بهروزی مردم، تعریف و ارزیابی شود.

امنیت جامع انسانی در صورتی قابل تأمین است که مفهوم امنیت از امنیت سرزمینی به امنیت انسانی گسترش پیدا کند به طوری که امنیت ملی دربرگیرنده هر دو باشد: امنیت سرزمینی که هم‌چنان بر وسایل و استراتژی‌های نظامی تکیه دارد، و امنیت انسانی که عمدتاً بر منابع و استراتژی‌های توسعه مبتنی خواهد بود.

امنیت انسانی به نوبه خود دارای دو بُعد جداگانه است: بُعد بقا، به معنای آن که مردم باید قادر به تأمین و تضمین حداقل معیشت و در نتیجه امنیت خود باشند و بُعد پایداری بدان معنا که مردم باید در مقابل تغییرات و دگرگونی‌های شرایط زندگی اعم از مادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از حمایت‌های لازم برخوردار باشند.

تجربه‌های گران‌قدر رشد و توسعه، و دانایی‌های موجود درباره سیاست‌های عملی مؤید رشد اقتصادی به ما می‌آموزد که توسعه در آینده باید در سطح محلی ریشه پیدا کند و به اجرا در بیاید و به مردم هر منطقه از کشور امکان بدهد تا کرامت خود را حفظ و هویتشان را حراست نمایند.

نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی در چنان موضعی قرار دارند که می‌توانند در تخصیص منابع و در تعیین استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه، با توجه به شرایط و اوضاع احوال، به تحقق هر دو نوع امنیت جامه عمل ببوشانند زیرا در نبود امنیت انسانی، امنیت سرزمینی با هر اندازه هزینه و ایثار، دست‌یافتنی نیست و در نبود امنیت سرزمینی هم، امنیت انسانی به هر قیمتی که حاصل آمده باشد، دوام و پایداری نخواهد داشت.

ب. حوزه اقتصادی: رئیس جمهوری اسلامی ایران، چه در زمان انتخابات و چه در طول سه

سالی که از دوره ریاست جمهوری می‌گذرد، سیاست‌های خود را به گونه‌ای انتخاب و اعلام کرده‌اند که با انتخاب‌های مرسوم در دولت‌های لیبرال کاملاً متفاوت است. در حالی که یک دولت لیبرال سعی می‌کند سیاست‌هایی را انتخاب نماید که فایده‌های آن در آینده نزدیک متمرکز است و هزینه‌های آن در آینده دور، رئیس‌جمهوری منتخب دوم خرداد با توجه به مصالح کشور در بلندمدت، سیاست‌هایی را انتخاب کرده‌اند که هزینه‌های آن در آینده نزدیک و در دوران تصدی خودشان متمرکز است و فایده‌های آن در آینده دور عاید مردم و دولت‌های بعدی می‌گردد. اصلاحاتی که تاکنون شروع شده و سیاست‌هایی که برای اصلاحات ساختاری و بنیادی در برنامه سوم توسعه کشور پیش‌بینی شده‌اند، از نوع اقدامات و سیاست‌هایی هستند که ثمرات آنها در کوتاه‌مدت عاید نمی‌شود.

مجلس ششم در چنین فضایی آغاز به کار کرده است که هم آزادسازی سیاسی در دستور کار قرار دارد و هم آزادسازی اقتصادی. کیث گریفین^۱ پروفیسور اقتصاد دانشگاه‌های کالیفرنیا و آکسفورد می‌گوید: "کسانی که در گذار به اقتصاد آزاد، خواستار حرکت همزمان در هر دو جبهه اقتصادی و سیاسی‌اند، با خطراتی نه فقط از نوع ترکش‌های سیاسی روبه‌رو می‌شوند بلکه با خطر بن‌بست اقتصادی نیز مواجه خواهند شد." این یکی از موارد مهم و خطیری است که در حوزه اقتصادی برای مجلس ششم مطرح است و جای دارد به جای پرداختن به مسائل کم‌اهمیت‌تر، به این‌گونه مسائل استراتژیک بپردازد، به طوری که دستاوردهای سیاسی و اجتماعی فدای غفلت‌های اقتصادی نشود.

نکته مهم دیگر در حوزه اقتصاد این است که امروزه سرمایه، دیگر میدان عملی برای نظام‌های سیاسی باقی نگذاشته است. میدان عمل برای حرکت‌های سیاسی و پارلمانی در گذشته بسیار وسیع‌تر و فراخ‌تر از امروز بود. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که قدرت سرمایه بیش از حد تحمل مردم است. امروزه دیگر تشکیل سرمایه تحت فشار سیاسی صورت نمی‌گیرد. در نظام استالینی، از انباشت سرمایه تحت فشار سیاسی، تنها فشار سیاسی آن عملی شد و انباشت صورت نگرفت و همین امر از دلایل سقوط آن نظام بود. هیچ نظام تولیدی وجود ندارد که بدون دادن انگیزه بتواند کار کند. مردم باید از این انگیزه‌ها استفاده کنند و آن‌ها را به عنوان انگیزه قبول

1. Keith Griffin

داشته باشند. اگر مردم فرداً فرد، علاقه‌مند به مشارکت در فرایند تولید نباشند و در تنظیم سازوکارهای اجتماعی و سیاسی مداخله نداشته باشند، دیر یا زود موضعی منفی اتخاذ می‌کنند: دارندگان سرمایه، سرمایه‌هایشان را به بخش‌های زودبازده، غیر مولد و احتکاری در داخل کشور و یا به آن سوی مرزها منتقل می‌کنند و دارندگان سرمایه انسانی نیز، تخصص‌ها و دانایی‌های خود را در زمینه‌های نامربوط در داخل کشور به کار می‌گیرند و یا به آن سوی دریاها می‌برند. این روندی است که از سال‌ها پیش در اقتصاد کشور به وجود آمده و سیاست‌های اقتصادی قادر به تغییر آن نبوده‌اند. مجلس ششم به‌عنوان یک امر استراتژیک می‌تواند به علل و عوامل این پدیده و اتخاذ شیوه‌های مناسب برای معکوس نمودن روند، بپردازد.

روند دیگری که در قلمرو اقتصاد دولتی به صورت عرف و عادت درآمد و بیشتر به فرهنگ "خان حاکمی" مربوط است تا به فرهنگ مدیریت اقتصادی نوین، خرج کردن بی حساب از کیسه دولت برای امور فرعی و تجملی و خست و وسواس در تأمین و پرداخت مزد و حقوق کارکنان و متنصبان است. درحالی‌که هزینه دستگاه‌های دولتی برای خرید یک مقدار ثابت مواد و ملزومات طی بیست سال اخیر به نسبت شصت برابر و نرخ برابری هر یک دلار کالا یا خدمت خریداری شده از خارج به ریال، به نسبت ۱۱۴ برابر افزایش یافته است، حقوق و دستمزد پرداختی به هر کارکن دولت در همین مدت تنها به میزان سیزده برابر تعدیل شده است.

روند قیمت‌های نسبی در داخل اقتصاد ایران و نرخ برابری ریال با پول‌های خارجی، به سرمایه‌های انسانی در دولت به‌طور خاص و در کل اقتصاد به‌طور عام، چوب حراج زده است. مجلس نمایندگان می‌تواند هرچه سریع‌تر موجبات توقف این روند را فراهم نماید تا این سرمایه‌ها بیش از این از دسترس جامعه ایرانی خارج نشوند.

بازبینی در نظام نظارت و ارزشیابی فعالیت‌های جاری و عمرانی دستگاه‌های اجرایی دولت، یکی دیگر از ضرورت‌هاست. آنچه که در زمان حاضر اجزای این نظام نظارتی صوری و ذهنی را تشکیل می‌دهد، سازمان‌هایی هستند که هر یک گوشه‌ای از وظایف نظارتی را به‌طور قانونی برای خود تعریف کرده‌اند که اگر در کنار هم دیده شوند، دوباره کاری‌ها، خلأها و نواقص زیادی در آن مشهود است که مجلس ششم برای وحدت، انسجام و کارایی آن لازم است هر چه زودتر چاره‌ای بیندیشد. به این ترتیب می‌توان بر هدررفتن منابع و اختصاص آن برای تأمین امیال و

جاه‌طلبی‌های افراد و گروه‌های خاص، نقطه پایانی گذاشت.

وجود انحصارات اقتصادی به‌ویژه در بخش عمومی از جمله واقعیت‌های اقتصادی-اجتماعی ایران است. انحصارات اقتصادی و انحصارات سیاسی به‌صورت تنگاتنگ در هم تنیده‌اند و مؤید و مقوم یکدیگراند. با علم به این که انحصارات اقتصادی هم به مردم و هم به دولت زیان می‌رساند، حذف و درهم شکستن انحصارات زیان‌بار از جمله چالش‌های مهم و استراتژیک کشور به شمار می‌آید.

از آن‌جا که حل انحصارات اقتصادی به دلیل وابستگی به انحصارات سیاسی غیرممکن است، تلاش‌هایی که تاکنون برای لغو انحصارات و امتیازات اقتصادی به صورت قانونی، مانند خصوصی‌سازی صورت گرفته، موفقیت‌آمیز نبوده است. گسترش اصلاحات سیاسی که منجر به تضعیف قدرت سیاسی انحصارگران گردد، می‌تواند به انحصارزدایی اقتصاد کمک نماید. هرگاه توسعه سیاسی کشور به مرحله‌ای برسد که مدیران سیاسی جامعه نیز در یک سازوکار رقابتی مبتنی بر صلاحیت انتخاب شوند، در حوزه اقتصاد نیز به طریق اولی، مدیران با صلاحیت بخت آن را پیدا می‌کنند که در یک بازار رقابتی برای تصدی پُست‌های مدیریتی انتخاب شوند. هرگاه شایسته‌ها بر مسند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و همچنین مدیریت اجرایی قرار گیرند، توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، نیروی بیشتری پیدا می‌کند.

جا دارد مجلس ششم، همان‌طور که بزرگان اندیشه اقتصادی بدان رسیده‌اند، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مجرای توسعه اقتصادی را در بهبود مدیریت اقتصادی دولت جست‌وجو نماید. دولت ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر برای توسعه، و نظارت بر خود دولت هم تنها سازوکاری است که بشر برای بهبود عملکرد دولت پیدا کرده است. گفته جیمز مدیسون¹ از امضاکنندگان قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، پس از گذشت دو قرن هنوز آموزنده است:

“اگر انسان‌ها فرشته بودند، دولتی ضرورت پیدا نمی‌کرد. اگر فرشته‌ها بر انسان‌ها حکومت می‌کردند، هیچ نظارتی بر دولت – چه درونی و چه بیرونی – ضروری نبود. در تشکیل حکومتی که قرار است به‌وسیله افراد انسانی، انسان‌ها را اداره کند، مشکل بزرگ این است که در آغاز باید حکومت را برای کنترل و نظارت بر مردم توانمند ساخت و سپس در مرحله

1. James Madison

بعد، خود حکومت را وادار نمود که خویشتن را کنترل نماید. تکیه بر مردم، بدون تردید، اساسی‌ترین شیوه کنترل دولت است، لیکن تجربه، ضرورت احتیاط‌های اضافی را به بشر آموخته است.

پ. حوزه اجتماعی: جلب مشارکت کلیه اقشار و اقوام ایرانی در اداره امور کشور، برنامه‌های توسعه را واقعی‌تر و مردمی‌تر می‌کند و موفقیت‌های اجرایی آن را نیز تضمین می‌نماید. وجود فقر و محرومیت تاریخی در پاره‌ای از مناطق کشور و استمرار آن تا زمان حاضر، نشان از نارسایی و نادرستی سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه دارد، زیرا در کشوری با منابع قابل توجه سرمایه‌های مادی و انسانی، وجود حتی جزیره‌های کوچک فقر و محرومیت، قابل توجیه نمی‌باشد و می‌بایست دهه‌ها و سال‌ها پیش از این ریشه‌کن می‌شد.

استفاده از حضور و مشارکت فعال مردم در همه زمینه‌های برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و اجرایی، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی اداره امور کشور را کاهش می‌دهد و به پایداری هر چه بیشتر نظام اقتصادی-اجتماعی و توسعه آن کمک می‌کند.

حکومت‌هایی همچون فرانسه و ایتالیا، به دلیل فراهم کردن آزادی و رفاه اقتصادی برای کلیه اقشار و اقوام کشور خود، توانسته‌اند به همه شهروندان خود تلقین نمایند که آنها یک ملت واحدند و حکومت‌های دیگری مانند سوئیس و بلژیک نیز به دلیل جلب مشارکت همگان در همه امور کشور و تأمین آزادی و حق برخورداری از هویت برای همه اقشار و اقوام کشور- با وجود تنوع قومی، زبانی و فرهنگی- کشورهای متحد و دارای همان اندازه انسجام و یکپارچگی‌اند که کشورهای همچون دانمارک و پرتغال و ژاپن از آن برخوردارند. این سه کشور از معدود کشورهایی در جهان هستند که در آن ملت و کشور انطباق یک به یک دارد.

نیازی به بیان اهمیت نقش مشارکت و وفاق عمومی و وحدت ملی نیست و تنها به این بسنده باید کرد که در نظام طبیعی نیز، نیوترون رهاشده و جدامانده از هسته، ناپایدار است ولی وقتی بخشی از هسته اتم را تشکیل می‌دهد، از ثبات و پایداری برخوردار می‌گردد. اجزای یک کشور نیز با هر معیاری که تعریف شوند، اعم از جنسیت، نژاد، زبان، دین، مذهب، رنگ، قومیت، فرهنگ و... همین وضع را دارند و نباید احساس رهاشدگی یا جداماندگی و یا عقب ماندگی را پیدا کنند. آنها باید در ساختار هسته جامعه در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

حضور و مشارکت داشته باشند و تنها در این صورت است که یکپارچگی و تمامیت را می‌توان بدون هزینه‌های گزاف حفظ کرد و برای آن ارزش قایل شد. بیشتر دولت‌هایی که در این زمینه موفقیتی کسب نکرده‌اند، یا دچار از هم پاشیدگی شده‌اند: اتحاد شوروی، یوگسلاوی، عراق و یا در معرض فروپاشی قرار دارند: ترکیه و اندونزی.

نمایندگان مجلس ششم، رسالتی تاریخی بر عهده دارند که موانع مشارکت و حضور همه جانبه همه اقشار و اقوام را در صحنه‌های تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بردارند.

۲. شرایط خارجی

بررسی‌ها نشان می‌دهند که دولت-ملت‌ها در بسیاری از موارد به یک واحد غیرطبیعی و گاه ناقص و ناکارآمد برای سازماندهی فعالیت‌ها و راهبری تلاش‌های اقتصادی در جهان بی‌مرز تبدیل خواهند شد، زیرا پیوندهای واقعی و همزیستاری‌های موجود بین جماعات غالباً جدا از هم را نادیده می‌گیرند و مقادیر مهمی از فعالیت انسانی را در سطحی نادرست از نظر تحلیلی با هم ترکیب می‌کنند.

برخلاف روزگاران گذشته که هر سرزمینی در چارچوب مرزهای سیاسی معین یک دولت-ملت به فعالیت اقتصادی معینی می‌پرداخت (پرتغال شراب تولید می‌کرد و انگلستان پارچه)، امروزه فعالیت اقتصادی است که سرزمین مناسب خود را تعریف و مشخص می‌کند و نهادهای سیاسی مناسب برای رونق آن فعالیت را نیز به وجود می‌آورد.

امروزه دولت-ملت‌ها که از جمله اختراعات قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی‌اند، در اثر طوفان‌های برخاسته از خصومت‌های انباشته سیاسی، تعصب‌های قومی، نفرت‌های قبیله‌ای و عنادهای مذهبی در حال فروریختن‌اند. مثال‌های بارز این فروریختگی را می‌توان اتحاد شوروی و چکسلواکی نام برد که دیگر به عنوان یک کشور وجود خارجی ندارند. نمونه‌های دیگر آلمان متحد فعلی است که دولت فدرال آن کشور مقادیر بی‌سابقه‌ای از اختیارات خود را به ایالات (Länder) واگذار کرده است. در اسپانیا هفده جامعه خودمختار در حال کسب اختیارات و قدرت‌های بیشتری هستند. در کشور مرکز مدار فرانسه، مقامات ارشد دولت مرکزی نمی‌توانند به‌طور یک جانبه تصمیم‌های اتخاذشده در هیچ یک از ۲۲ استان کشور را وتو نمایند.

این روند را نمی‌توان صرفاً سیاسی دانست و یا صرفاً از نظر سیاسی توجیه و تحلیل نمود. دلایل و علل این روند متعدّدند و از جمله به سه عامل مهم و مؤثر می‌توان اشاره کرد: الف. حرکت سریع و لحظه‌ای افراد، افکار، اطلاعات و سرمایه بر فراز مرزها امکان‌پذیر شده است و این خود موجب می‌گردد که تخصیص منابع به جای تبعیت محض از تصمیم‌ها و برنامه‌های دولت‌ها، به گونه‌ای دیگر صورت گیرد.

ب. جریان گسترده و سریع اطلاعات در میان مردمان کشورهای مختلف به ایجاد هم‌گرایی در بین آن‌ها از نظر رجحان‌ها، سلیقه‌ها و شیوه‌های زندگی منجر شده است. در نتیجه، دولت‌ها مجبور می‌شوند که همراه با تشدید این هم‌گرایی‌ها در طی زمان، شرایطی را برای مردم خویش فراهم سازند که به بهترین و ارزان‌ترین محصولات همه جای جهان دسترسی پیدا کنند. هرگاه دولت‌هایی باشند که به نام منافع ملی یا به بهانه حمایت از بازارهای داخلی و یا به هر دلیل دیگری مانع از این دسترسی‌ها بشوند، مردم راهی پیدا خواهند کرد که با آن دولت‌ها کنار نیایند و در واقع به آن‌ها رأی ندهند.

پ. انتخاب‌ها و تصمیم‌های اقتصادی دولت-ملت‌ها به ناچار و اساساً برحسب نتایج سیاسی آن‌ها و برای تأمین رضایت گروه‌های فشار و گروه‌های مقتدر ذی‌نفع صورت می‌گیرد نه بر پایه نتایج و توجیه‌های اقتصادی آن‌ها. در یک جهان بی‌مرز، سرمایه‌گذاری‌های ناکارآمد هرگز توجیه‌پذیر، قابل دوام و پایدار نیستند و دیر یا زود منطق‌های اجتناب‌ناپذیر اقتصادی، منابع اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی را به جاهای دیگر منتقل خواهند کرد.

بنا به دلایل فوق، دولت‌های ملی نمی‌توانند تنها در چارچوب منطق‌های سنتی دولت-ملت‌ها سیاست‌گذاری کنند و خود را از شرایط و عوامل خارجی به کنار و/یا مصون بدانند. معاشرت با جهان یکی از پایه‌های اساسی مقبولیت هر کشوری در جهان امروز است و مهم‌ترین شاهد و مدرک برای اثبات این که کشوری اهل معاشرت با جهان است، نحوه معاشرت دولت و نظام حکومتی کشورها با اتباع و شهروندان خود چه در داخل و چه در خارج از مرزهای سیاسی کشورها است.

هم‌اکنون جمعیت ایرانیان مقیم خارج از کشور با ارقام میلیونی سنجش و اعلام می‌شود. تنها در امریکای شمالی حدود یک میلیون ایرانی اقامت دارند و به نوشته نشریه معتبر

Monthly Review

«جامعه مهاجران ایرانی، جامعه‌ای فوق‌العاده است که کمتر مورد توجه مطبوعات غربی قرار گرفته است. این جامعه را می‌توان با جامعه مهاجران روسی در دهه ۱۸۹۰ یا جامعه آلمانی‌های مهاجر در دهه ۱۹۳۰ مقایسه کرد. ویژگی این جامعه که اجتماعی از تبعیدشدگان غالباً روشنفکر می‌باشد، استعداد ایجاد تأثیری در جهان است که دامنه و بُرد آن از مرزهای سرزمینی که پشت سرگذاشته‌اند فراتر می‌رود.»

آیا وقت آن نرسیده است که دولت ایران با اعتماد و انعطاف یک پدر نسبت به فرزندان خود، این سرمایه انسانی ایرانی را در هر جای وطن و در هر نقطه دنیا با تکریم و شایستگی در ساختن ایرانی آزاد و آباد شرکت دهد؟ تنها در این صورت است که دنیا با ما با تکریم و شایستگی معاشرت خواهد کرد. مجلس ششم بار این مسئولیت را باید به دوش بکشد و راه را برای همکاری‌های علمی، فنی و اقتصادی کشور با جهان خارج و با شرایطی عقلایی و قابل قبول فراهم نماید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دولت‌های امروز، وظیفه مشخصی برعهده دارند و آن فراهم‌کردن شرایطی است که در آن امنیت جامع انسانی، برای کلیه افراد جامعه و کلیه شهروندان کشور در هر نقطه از جهان قابل دسترسی باشد.

امنیت جامع انسانی در صورتی حاصل است که در برگیرنده هر دو مفهوم امنیت باشد، یعنی امنیت سرزمینی که تکیه بر وسایل و استراتژی‌های نظامی دارد، و امنیت انسانی که عمدتاً مبتنی بر وسایل و استراتژی‌های توسعه است. امنیت سرزمینی بدون امنیت انسانی دوام و استمرار ندارد و با هر اندازه هزینه و ایثار نمی‌توان به آن دست یافت. در نبود امنیت سرزمینی هم، امنیت انسانی به هر قیمتی که حاصل آمده باشد، آسیب‌پذیر خواهد بود.

نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی، تولیدکنندگان کالاهای (خدمات) عمومی هستند که همه شهروندان ایران به طور جمعی مصرف‌کننده آن‌ها هستند. کالایی که فایده آنها غیرقابل تخصیص و غیرقابل تقسیم‌اند. امنیت، عدالت، هوای پاکیزه و آینده روشن و امیدبخش

از جمله این کالاها (خدمات) اند. نمایندگان در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند با تخصیص منابع و با تعیین استراتژی‌ها و سیاست‌های مناسب، به تحقق و تأمین هر دو نوع امنیت جامعه عمل پیشانند.

مجلس ششم در فضایی شروع به فعالیت کرده است که هم آزادسازی سیاسی و هم آزادسازی اقتصادی در دستور کار قرار دارند. حرکت هم زمان در هر دو جبهه، خطر واکنش‌های سیاسی و در نتیجه بن‌بست اقتصادی را در بردارد. استراتژی برنامه‌های مجلس باید به گونه‌ای تنظیم و طراحی شود که دستاوردهای سیاسی و اجتماعی، فدای غفلت‌های اقتصادی نشود.

مجلس ششم از لحاظ بین‌المللی در شرایطی فعالیت می‌کند که جهانی شدن با سرعت، اقتصاد ایران را بیشتر از پیش در معرض نیروهای بازار جهانی و نوسان‌های آن قرار داده است: سرمایه‌های مادی و انسانی کشور به شیوه و اندازه بی‌سابقه‌ای به خارج از کشور انتقال پیدا می‌کند. در چنین شرایطی مفهوم کرامت انسانی ایرانیان - چه در وطن و چه در هر جای جهان - به عاملی تعیین‌کننده هم برای رشد و توسعه اقتصادی کشور، هم برای حفظ و نگهداری و بهره‌برداری سرمایه‌های مادی و انسانی، و هم برای معاشرت با دنیا، تبدیل شده است. مجلس ششم طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسالت تأمین و ارتقای کرامت انسانی ایرانیان را بر عهده دارد.

منابع

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی، شهریور ۱۳۶۸.

Keith Griffin, *Studies in Globalization and Economic Transition*, U.S.A. 1996.

(ترجمه فارسی این کتاب در سال ۱۳۷۸ منتشر شده است):

گریفین، کیت، مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی، ترجمه محمدرضا فرزین، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

Torsten Presson, Gérard Rolan and Guido Tabellini, Separation of Powers and Political Accountability, *The Quarterly Journal of Economics*, November 1997.

Kenichi Ohmae, *Putting Global Logic First*, *Harvard Business Review*, Jan-Feb, 1995.

Monthly Review, Feb. 1998.